

دکتر شهریار ثابت سعیدی
در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ مشاور پژوهشی معاون وزیر خارجه ایران بوده است. وی از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ نیز مشاور دکتر صادق خرازی، سفیر وقت کشورمان در کشور فرانسه بوده است. دکتر ثابت سعیدی هم اکنون عضو موسسه مطالعات ایران در دانشگاه اسکاتلند است. دکتر ثابت سعیدی در گفت و گو با خراسان به پرسش‌های ما درباره روابط اروپا و ایران و همچنین راهبرد اروپای دوم پاسخ داده است.

به نظر شما نقاط عطف روابط ایران و اروپا بعد از انقلاب اسلامی کدام‌ها بوده‌اند؟

روابط ایران و اروپا در سال‌های پس از انقلاب یکی از متلاطم‌ترین روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی بوده است. چه بسا بتوان گفت بیشترین چالش‌های سیاسی و اقتصادی که ایران پس از انقلاب با آن مواجه بوده است از جانب کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا بوده است. من در مطلب جداگانه‌ای مبانی استدلالت خود را در مورد رابطه ایران و اروپا بیشتر تشریح کرده‌ام. ولی بطور خلاصه آنچه حایز اهمیت است این است که اروپا با وجود اینکه مهمترین شریک تجاری ایران بوده است لیکن نقش مخربی در زمان جنگ علیه ایران و سپس در مباحث سیاسی منجمله پناه دادن به ضد انقلاب، قطع مکرر روابط و سختگیریهایی سیاسی-اقتصادی به‌ویژه تحریم‌های گسترده اخیر داشته است. از طرف دیگر منافع روابط اقتصادی با اروپا و ترتیبات قراردادهای و سرمایه‌گذاری‌ها مستلزم مطالعه جدی است که آیا اساسا در مقطعی که روابط در حالت عادی بوده منافع اقتصادی ایران نیز در آن چارچوبها تامین می‌شده است یا خیر. اما در پاسخ به این سوال می‌توان بطور خلاصه اوج روابط دیپلماتیک و تجاری عادی را در دوران

ریاست جمهوری آقای خاتمی شاهد بود که در واقع از بین بردن شرایط بحرانی ناشی از دو دهه روابط آشفته بین اروپا و ایران به‌شمار آورد که مجددا در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد به ورطه بحران کشیده شد. لذا بی ثباتی شاخص عمده این روابط است و در دوره‌های کوتاه روابط توانسته آرامشی نسبی به‌خود بگیرد.

با توجه به کارنامه دیپلماسی کشورمان، مسائل و موانع اصلی رابطه ایران و اروپا را چه می‌دانید؟

داشتن روابط راهبردی و قابل اعتماد با اروپا با پیشینه‌ای که در هر دو طرف وجود دارد نیازمند نگاه راهبردی منسجم در داخل و داشتن تحلیل صحیح از کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا می‌باشد. از منظر داخلی دستگاه سیاست خارجی کشور و مجموعه نظام باید درکی بهتر از مولفه‌های قدرت در کشورهای اروپایی بصورت مستقل و در قالب اتحادیه اروپا دست پیدا کنند. آنچه اهمیت دارد این است که فهم سیاستگذاران ما نسبت به هر یک از کشورها میباید متحول شده، قابلیت‌های این کشورها از لحاظ سیاسی و اقتصادی در حوزه ملی، اروپایی و جهانی سنجیده شود. از دیگر سو اتحادیه اروپا به‌عنوان نهادی که اصول سیاست خارجی کشورهای عضو را تبیین می‌کند و نقش عمده‌ای در قانونگذاری امروزین در کشورهای عضو دارد باید مورد مطالعه جدی قرار گیرد. پس از سنجش هر یک از اعضا و نیز اتحادیه، سیاستگذاری مستقل در قبال هر کشور و به نسبت اتحادیه

دارای انسجام و بازدهی بهتری خواهد بود. بطور مثال رومانی به‌عنوان یک کشور اروپایی نمی‌تواند هم‌تراز آلمان در رابطه با ایران قرار گیرد ولی چه بسا نفس عضویت در اتحادیه بتواند به پیشبرد منافع ملی ما کمک کند اما نحوه تعامل و تنظیم روابط حتما متفاوت با آلمان خواهد بود. یا در مورد بریتانیا می‌توان به این نکته اشاره کرد که ایران می‌تواند از لحاظ اقتصادی و یا فناوری روابطی مستحکم با بریتانیا برقرار کند یا از لحاظ دیپلماتیک در محور فرآتلانتیکی و تعاملات سیاسی با ایالات متحده از توان بریتانیا استفاده کند، این در حالیست که نقش این کشور در اتحادیه اروپا رو به کاهش است و حتی سمت و سوی تقابلی حزب محافظه کار با اتحادیه این کشور را به سوی جدا شدن تدریجی از اتحادیه اروپا پیش میرد. از طرف دیگر کشورهای اروپایی و مجموعه اتحادیه اروپا نیز باید به درک صحیحی از ایران دست پیدا کنند. قرار دادن ایران از لحاظ موقعیت سیاسی، اقتصادی و استراتژیک در قالبهای کلاسیک تعریف شده روابط اروپا و خاورمیانه بزرگترین مانع توسعه روابط عادلانه و با ثبات با ایران است. اروپا در روابط خود با کشورهای خاورمیانه یا در نقش راهبری سیاسی اقتصادی ظاهر شده و یا دست



اتحادیه اروپا در شرایط بحرانی ویژه‌ای به سر می‌برد و سرعت تحولات در آن زیاد است. چه بسا در آینده نزدیک شاهد تحولاتی باشیم که نقش این ۳ کشور در رهبری اتحادیه را تحت تاثیر قرار دهد و بازیگران جدید وارد این عرصه شوند